

که در مقطع دبیرستان درس می‌خواند، در زمینه هنر پیشرفت قابل توجهی دارد و با نقاشی در حوزه پسماند شهری، موضوعات قرآنی و همچنین مسابقات والیبال بارها مورد قدردانی قرار گرفته است.

■ در انتظار آینده‌ای سبز

در این خانه که دختران و پسرانی قانع و از لحاظ اخلاقی بسیار پسندیده در آن زندگی می‌کنند هر کسی مسئولیتی را بر عهده می‌گیرد تا مانند تمام خانواده‌های ایرانی زندگی معمولی داشته باشند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بسیاری از افراد به حقیقت زندگی‌شان پی نمی‌برند. سردر این خانه تابلویی وجود ندارد تا روحیه شکننده کودکان و نوجوانانش به دلیل نگاه سنگین یا برخورد نامناسب سایرین خدشه دار شود. البته با وجود همین روحیه شکننده اراده‌ای بسیار قوی دارند و تاکنون بارها در جشنواره‌ها و مسابقات دانش‌آموزی به مقام‌های برتر دست پیدا کرده‌اند و به‌عنوان



تصاویری از فعالیت‌های هنری فرزندان خانه ویژه کودکان و نوجوانان

خداوند برای تعداد زیادی از نوجوانان و جوانان آسیب دیده فضای اشتغال ایجاد کرده‌اند.

■ سایه‌سار امید

علیپور که از عنفوان جوانی تا میانسالی‌اش را وقف فرزندان سرزمینش که جبر زمانه هویت‌شان را از آنها گرفته بود، کرده است با گذشت این سال ها خود را صاحب تعداد زیادی فرزند و نوه می‌داند اما هنوز حواسش به همه جوانب کار جمع است تا خدای نکرده یکی از این بچه‌ها که در قبال شان بشدت احساس مسئولیت می‌کند، آسیبی بیند.

روند پذیرش مددجویان به این صورت است که ابتدا توسط مسئولان در مرکز استان پذیرفته و سپس با انجام آزمایش‌های مختلف به این مرکز معرفی می‌شوند. در صورتی که شناسنامه نداشته باشند روند دریافت اوراق هویتی‌شان طی می‌شود و از آنجا که بواسطه نداشتن شناسنامه از تحصیل محروم بوده‌اند در خانه تحت تعلیم قرار می‌گیرند و پس از موفقیت در



تصویر از ایران

روایت بانویی که بیش از ۴۰ سال زندگی را وقف کودکان آسیب دیده کرد عطر امید در خانه‌های سبز

سپهیا نوری

سال‌ها قبل خانه‌ای سبز با حیاطی پر از گل‌ها و درختان سبزرنگ که نوید روزهای بهاری رامی داد در گوشه‌ای از شهرستان آمل بنا شد تا مأمنی باشد برای دختران و پسرانی که می‌رفت تا در هیاموی روزگار نهم‌ه‌ه‌ای‌گم شوند. در گوشه‌گوشه‌های این خانه که قدمت آن به پیشتر از ۴۰ سال می‌رسد لحظه‌های پر از امید کودکان و نوجوانان بی سرپرست باید سرپرستی سپری شده که هر کدکدامشان امروز به مردان روزنانه‌ای موفق بدل شده‌اند و حالا با گام نهادن به دوران میانسالی، آرامش و امنیت جاری در آن خانه را رمز موفقیت‌شان می‌دانند. گفت و گوی پیش رو با شمسی علیپور بانویی که بیشتر از ۴ دهه عمرش را در شیرخورگاه و خانه‌های نگهداری از دختران و پسران بی سرپرست و بدسرپرست شهرستان آمل، عاشقانه فعالیت کرده گویای لحظه‌های ناب‌ی است که بر زندگی اش سایه افکنده و او را به مرز رضایت از بودنش رسانده است.

■ غرق در شادمانه‌ها

سال ۵۱ یک دختر ۱۷ ساله و جوانی کار بومد، دبلم ماشین‌نویسی داشتم و برای استخدام در بانک صادرات، اداره دارایی و جمعیت خیریه شبانه روزی ثبت‌نام کردم. وقتی برای مراحل انگشت‌نگاری به شهریاتی رفتم مرا به سختی پذیرفتند زیرا از دید آنها سن و سالم برای استخدام کافی نبود تا اینکه ظرف مدت کوتاهی برای استخدام در جمعیت خیریه با من تماس گرفته شد. وارد مکانی شدم که از بچه‌های یک ساله تا نوجوانانی که پدرشان را از دست داده بودند، مادرشان از پس هزینه هایشان بر نمی‌آمد یا اینکه از نعمت خانواده محروم بودند در آنجا حضور داشتند. با سرعت به آنها خبر گرفتم و از اینکه می‌توانستم لیخن را بر لبان بچه‌هایی که در همان سن و سال کم‌طعم، رنج و محنت را چشیده‌اند، بنشانم احساس خوبی داشتم. حدود دو ماه از حضورم در آن فضای متفاوت و دوست‌داشتنی گذشته بود که از بانک صادرات و اداره دارایی با من تماس گرفتند تا استخدام‌شان شوم. ولی من که بشدت به آن بچه‌ها وابسته شده

همین خاطر از همان روزها تاکنون تمام زندگی‌ام را به پایشان ریخته‌ام و برای اینکه وقت بیشتری را با آنها بگذرانم قید ازدواج را زدم. حتی حالا که نزدیک به ۱۶ سال از بازنگشتن‌ام گذشته و بسیاری از آن بچه‌ها ازدواج کرده و صاحب فرزند شده‌اند هنوز هم در این خانه ویژه کودکان و نوجوانان که بعد از انقلاب تغییرات زیادی کرده زندگی می‌کنم و به «خواهرچون» معروف هستم.

■ روزهای روشن

علیپور که به قول خودش دل‌داده بچه‌هایی است که با رسیدن به مرحله جوانی، ادامه تحصیل و ازدواج جای خود را به کودکان بی‌هویت یا آسیب دیده دیگری سپرده‌اند، تا به امروز این خانه را با کمک خیران و سازمان بهزیستی سرپا نگه داشته تا کودکان و نوجوانانی که به هر دلیلی وارد آن می‌شوند یک پایگاه هویتی داشته باشند و قلب‌شان به مأمنی گرم و صمیمی قرص باشد. در این باره می‌گوید: اینجا درست شبیه به خانه‌های معمولی است که یک خانواده ایرانی با شرایط روز جامعه در آن زندگی می‌کنند اما نکته قابل توجه در این‌خانه، اداره شدن آن به شیوه سنتی است. اینجا سال‌ها پیش از انقلاب رانندگی شد و مدتی پس از انقلاب در سال ۱۳۷۱ با تغییراتی که در ساختار آن ایجاد شد، به‌عنوان تنها شیرخورگاه استان مازندران در شهر آمل آغاز به کار کرد تا از کودکان شیرخور تا نوجوانانی که به دلایل مختلف خانواده‌شان را از دست داده یا هویتی نداشتند در آنجا نگهداری شوند. با گذشت چند سال برای اینکه اعضای کوچک شیرخورگاه پراننده نشوند و از لحاظ عاطفی با محیط

زندگی‌شان انس بگیرند شیرخورگاه به شهرسازی انتقال پیدا کرد و این مکان به خانه کودکان و نوجوانان تبدیل شد تا علاوه بر کمک به پرورش صحیح اعضای کوچک خانه، برای تحصیل و اشتغال آنها نیز برنامه‌ریزی‌هایی صورت گیرد. در این خانه بچه‌ها مهارت‌های زندگی را می‌آموزند به همین خاطر آن تعدادی که به سر و سامان رسیده و این خانه را ترک کرده‌اند هنوز هم به این خانه حس وابستگی دارند و در طول سال یا ماه، چند مرتبه‌ای به اینجا می‌آیند ضمن اینکه بعضی از آنها در آموزش مهارت‌های مختلف به اعضای خانه، فعالیت‌های خوبی دارند.

وی با اشاره به این موضوع یادآور شد: اینک شماری از اعضای سابق این

خانه در حال حاضر در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند و با وجود موفقیت‌هایی که کسب کرده‌اند هنوز خود را مدیون این فضا می‌دانند و هر زمان که بتوانند به اینجا می‌آیند تا با مرور گذشته‌ها و توصیف‌آموزشان مایه‌امیدواری اعضای فعلی خانه شوند.

شهید سیف‌الله شیعه‌زاده از دلیرمردان سابق در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و کارآفرینی کشور و کسب جایگاه‌های شایسته برای من و همه کسانی که روزی دست در دست هم نهادند تا سرنوشت کودکان آسیب دیده کشور را به روشنایی پیوند بزنند مایه افتخار است. ضمن اینکه شماری از اعضای سابق این خانه، در حال حاضر در حوزه‌های تربیت بدنی، دکورسازی، مبل‌سازی، سازمان بهزیستی و... فعالیت دارند که به لطف

■ شمسی علیپور بانویی که بیشتر از ۴ دهه عمرش را در شیرخورگاه و خانه‌های نگهداری از دختران و پسران بی سرپرست و بدسرپرست شهرستان آمل، عاشقانه فعالیت کرده است از روزهایی که با این کودکان گذشت و امروز این نهاد‌ها به درختان نومنندی تبدیل شده اند گفت.

■ علیپور، تا به امروز این‌خانه را با کمک خیران و سازمان بهزیستی سرپا نگه داشته تا کودکان و نوجوانانی که به هر دلیلی وارد آن می‌شوند یک پایگاه هویتی داشته باشند و قلب‌شان به مأمنی گرم و صمیمی قرص باشد.

را برای خودشان بسازند. مانند «سحر و سمیرا» دو خواهر فعال و با استعداد این‌خانه که با وجود اتفاقات تلخ ۱۶ سال قبل‌شان، در حال حاضر با تلاش و پشتکار در مقایسه با همسن و سالان‌شان

گروه برتر و دارنده نشان انتخاب شده‌اند که همه این اتفاقات باعث شده این خانه تاکنون تجربه ترخیص ناموفق نداشته باشد. به گفته شمسی علیپور در حال حاضر حدود ۲۰ دختر در این‌خانه و ۶ پسر در خانه‌ای که در سطح شهرستان آمل برایشان اجاره شده زندگی می‌کنند و در طول هفته با مربیان فرهنگی، روان‌شناس، مددکار اجتماعی و کارشناسان درسی در ارتباط هستند. «آوا» کم‌سن‌ترین آنها است که در کلاس ششم ابتدایی درس می‌خواند و بزرگ‌ترین فرزند خانه ۲۵ سال دارد. به نام هر کدام‌شان در باغچه این خانه نهالی کاشته شده است تا هرچه برگ و بارش بیشتر می‌شود به آینده‌ای سبز امیدوارتر شوند.

جدول سودوکو | ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود | ۲۴۵۱

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۶ | ۲ | ۴ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۲ | ۵ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |

آسان

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۶ | ۲ | ۴ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۲ | ۵ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |

متوسط

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۶ | ۲ | ۴ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۲ | ۵ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |

سخت

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۶ | ۲ | ۴ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۲ | ۵ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۶ | ۲ | ۴ |
| ۸ | ۸ | ۷ | ۳ | ۶ | ۱ | ۲ | ۵ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |
| ۳ | ۶ | ۵ | ۲ | ۸ | ۱ | ۷ | ۴ |
| ۸ | ۱ | ۷ | ۳ | ۶ | ۲ | ۵ | ۴ |

پرواز آرزوها در آسمان زندگی

یوسف حیدری

شوق پرواز آرزوی زیبای دو کودکی بود که سالهاست با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کنند و در خیالشان خود را پرندهای رها در آسمان آبی تصور می‌کردند. علیرضا و حسین وقتی با پوشیدن لباس خلبانی خود را بالاتر از ابرها و در فراز آسمان آواز و هویزه دیدند باور کردند که خدا صدای آنها را شنیده و آرزویشان را برآورده کرده است.

صبح روز پنجشنبه اهالی هویزه که برای زیارت مزار شهدای این شهر آمده بودند با دیدن هلیکوپتر سازمان امداد و نجات که مشغول گلباران مزار شهدا بود متوجه دو پسر خردسالی شدند که با شوق فراوان برای آنها دست تکان می‌دادند. دو پسر ۱۱ و ۶ ساله‌ای که در در

فراموش کرده بودند و با همه وجود می‌خندیدند.

هنری که تاکنون آرزوی بسیاری از کودکان مبتلا به سرطان در آواز را برآورده کرده است این بار از آرزوی علیرضا و حسین برای ما گفت. مدت‌ها بود که قصد داشتیم تا آرزوی ۴ کودک مبتلا به سرطان را که آرزو داشتند خلبان شوند برآورده کنیم. هماهنگی برای برآورده کردن این آرزو و مجوزهای آن با مشکلات اداری همراه است اما این بار دستان مهربان سازمان امداد و نجات کشور به یاری ما آمدند و زمانی که موضوع را با دکتر سلیمی رئیس سازمان امداد و نجات کشور مطرح کردیم ایشان دستور هماهنگی‌های لازم را صادر کردند و به این ترتیب روز پنجشنبه از میان آن ۴ کودک علیرضا و حسین که در شهرهای نزدیک آواز بودند به محل پرواز هلیکوپتر سازمان امداد و نجات آمدند. آنها مدت‌هاست که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کنند اما در لحظاتی که لباس خلبانی به تن می‌کردند چشم‌هایشان از خوشحالی برق می‌زد.



تصویر از ایران

روز پنجشنبه مصادف با سالگرد شهادت علم الهدی بود و به این بهانه دو خلبان کوچک سوار بر هلیکوپتر امداد و نجات مزار شهدای هویزه را گلباران کردند. آنها در کابین خلبان با روش‌های پرواز با هلیکوپتر آشنا شده و پس از آن مسیر طولانی آواز تا هویزه را پرواز کردند. اوج هیجان زمانی بود که در آسمان شهر هویزه درهای هلیکوپتر باز شد و دو خلبان کوچک با ریختن گل بر مزار شهدای این شهر برای مردمی که عاشقانه آنها را تشویق می‌کردند دست‌تکان می‌دادند. حسین و علیرضا در آن لحظات درد و رنج بیماری‌شان را فراموش کرده بودند و به پرندگی‌هایی که در اطراف هلیکوپتر پرواز می‌کردند خیره شده بودند. پس از یک ساعت پرواز زمانی که برای سوختگیری فرود آمدند به ما اطلاع دادند که آیت‌الله فرهنگی عضو مجلس خبرگان که در فرودگاه حضور داشت می‌خواهد حسین و علیرضا را ببیند. ایشان پس از دیدار با بچه‌ها صلوات

سرطان را شکست